

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: سی‌ام - زمستان ۱۳۹۵
از صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۰

بررسی ساختار تمثیل و اسلوب معادله در غزلیات کمال خجندی*

مصطفی خدایاری^۱

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

آمینة حقیقی پشتیری^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد پیام نور سمنان

چکیده

کمال‌الدین مسعود خجندی معروف به «کمال خجندی» و متخلص به «کمال» شاعر و عارف بزرگ قرن هشتم و از معاصران حافظ شیرازی است. کمال خجندی در شیوه غزال سرایی از شاگردان سعدی به شمار می‌رود. تأثیرپذیری‌های کمال خجندی از غزل سعدی در حوزه‌های گوناگون؛ مضامین و محتوا، ساختار کلام، ترکیب‌ها و عبارات، موسیقی کلام، وزن، قافیه و ردیف و نیز به‌کارگیری اسلوب معادله و تمثیل چشمگیر است. در متون بلاغی جدید، تمثیل یک صنعت بدیعی مستقل است و از تشبیه و استعاره جداست و آن را با اسلوب معادله یکی می‌دانند. ارتباط تمثیل با اسلوب معادله محل بحث و مورد اختلاف است. اسلوب معادله خود صنعتی تمثیل‌گونه است که در سبک شاعران هندی رواج پیدا کرده است. تمثیل و اسلوب معادله عامل خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل‌درک در غزل است که با مددجویی از این شگردها، می‌توان ضمن ایجاد تصاویر هنری، بستری مناسب در زمینه بیان ساده‌تر مسائل منطقی فراهم آورد. کمال خجندی با شناختی که از ظرفیت‌های این دو شگرد ادبی یعنی تمثیل و اسلوب معادله داشته، شعر خود را به کمک آن‌ها هنری و استدلالی کرده است. از این رو در این تحقیق ساختار تمثیل و اسلوب معادله در غزلیات دیوان کمال تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: تمثیل، اسلوب معادله، غزلیات، کمال خجندی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۹

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mkhodayari20@yahoo.com

۲- پست الکترونیک: Del-hagh@yahoo.com

مقدمه

کمال خجندی شاعر و عارف توانای قرن هشتم هجری را باید جزء شاعران بزرگی دانست که برخلاف خلق دیوان کامل و جامع، نتوانست به آن درجه از شهرت و بزرگی دست یابد. آنچه غزل کمال را نسبت به شاعرانی چون حافظ و سعدی متمایز می‌سازد، غزل‌های آراسته به صنایع بدیع لفظی و معنوی است که بر خلاف حافظ و سعدی که مضمونی دیرپاب و سرشار از ایهام دارند، غزل وی ساده فهم و لطیف‌تر است. غزل‌های عاشقانه کمال مملو از الفاظ لطیف و رقیق و احساسی شیرین و کاملاً آراسته و مزین است.

استادی کمال در استفاده از صناعات ادبی و فنون بلاغت، از این حیث او را از دیگر شاعران متمایز می‌سازد. وی برای خلق اثری تأثیر گذار به هر یک از ارکان زیبا سازی نظم، با ظرافت و نکته سنجی تمام تکیه نموده است و به جا و مناسب آن‌ها رابه کار گرفته است. اما شباهت سبکی و قرابت اندیشه وی با شاعران بزرگی چون حافظ و سعدی کمی از جاودانگی وی می‌کاهد. گویی کمال صاحب سبک مجزایی چون این دو شاعر برجسته نمی‌شود و به عنوان مقلدی به خصوص از حافظ به شمار می‌رود.

به کارگیری اسلوب معادله که از لحاظ فنی شبیه تمثیل است در آثار کمال خجندی مشحون است. البته اسلوب معادله از آرایه‌های بارز و ویژگی‌های شاخص سبک هندی محسوب می‌گردد که بسامد بالایی استفاده آن در شعر شاعران قرن یازدهم، گواه بر این ادعا است. سبک هندی (اصفهانی) از اوایل قرن یازدهم در ادبیات فارسی ما تا دوره بازگشت رواج داشت. قالب رایج این سبک، تک بیت یا فرد است که با کنار هم قرار گرفتن ابیات هم‌قافیه و مردف در بافت غزل به خوبی جای می‌گیرد. در شعرهای قبل از قرن دهم نیز می‌توان با به کارگیری نمونه‌های آن در اشعار سعدی و حافظ نیز اشاره کرد که در غزل‌های این دو شاعر بزرگ فارسی‌زبان نمود پیدا کرده است؛ اما از آنجا که اسلوب معادله از زیرشاخه‌های تمثیل است، در کتب بلاغت قدیم تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه قلمداد می‌کردند و از آن بسیار سخن گفته شده است. به گونه‌ای که سخنی در مصرع اول ذکر می‌شود و در مصرع دوم برای آن، مثالی قابل قبول می‌آید. در واقع شاعر مطلبی را که غالباً یک مفهوم عقلی و از نوع خبری است، بیان

می‌کند و برای اثبات آن دلیلی به همراه می‌آورد مانند:

اظهار عجز پیش ستمگر زا بلهی است اشک کباب موجب طغیان آتش است

(صئب، ۱۴۵، ۱۳۷۳)

به بیان ساده‌تر، تمثیل ایراد سخنی از جانب نویسنده و آوردن یک مثال عامه پسند در اثبات سخن است.

مانند:

سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد که در آب مرده، بهتر که در آرزوی آبی

(سعدی، ۳۳، ۱۳۸۵)

از آنجا که بین اسلوب معادله و تمثیل مرز باریکی نهفته است، دقت بیشتری در تمییز این دو فن، نیاز است. بنابراین برای رسیدن به زیبایی‌شناسی هنری در شعر به جا و سزاوار است که با دقت خاص به تشبیه و انواع شاخه‌های آن توجهی ویژه داشته باشیم. در سبک هندی یا اصفهانی که شاعران شیوه‌ای خاص در سرودن شعر داشتند به ویژه تشبیه تمثیل که نوعی از تشبیه مرکب می‌باشد، جایگاهی خاص دارد.

بر این اساس موضوع پژوهش، با تکیه بر غزلیات دیوان کمال خجندی، به گونه‌ای مبسوط‌تر با رهیافتی تحلیلی و با بهره‌گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در قالب مقاله‌ای علمی پژوهشی مورد مذاقه قرار گرفته است.

بیان مسأله

دیوان کمال خجندی دفتری ارزنده و سرشار از هنر و گوهر و به گفته خود شاعر چون باغی از گل‌های معانی است. شاعر نازک خیال و باریک بیان، برای روشنی و ایضاح برخی از مضامین بلند و ژرف از اسلوب معادله (تمثیل) بهره برده تا کلامش بهتر و ساده‌تر به گوش دل خواننده اثرش، بنشیند. از این رو نگارنده در این تحقیق، با بررسی ساختار تمثیل و اسلوب معادله در غزلیات کمال خجندی به دنبال پاسخ گویی به سؤال‌های بنیادین زیر بوده است:

۱. میزان علاقه مندی کمال در بهره‌گیری از تمثیل و اسلوب معادله به چه میزان بوده است؟
۲. ابیات دارای اسلوب معادله و تمثیل از لحاظ مضامین در کدام دسته قرار می‌گیرند؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

درباره غزلیات کمال خجندی تا کنون تحقیقات متنوعی انجام شده است اما تا به حال پژوهش‌های جامعی درباره ساختار تمثیل و اسلوب معادله در غزلیات کمال خجندی صورت نگرفته است. با توجه به اینکه کمال خجندی در زمره شاعران توانای قرن هشتم محسوب می‌شود، جای خالی تحقیقی در این باره محسوس است.

پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالاتی درباره کمال خجندی، دیوان وی، زندگی‌نامه و بررسی تطبیقی با شاعرانی چون سعدی و حافظ نوشته شده است. مجموعه‌ای از مقالات کمال خجندی توسط انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است که شامل مقالاتی مرتبط به کمال خجندی تا سال ۱۳۷۵ می‌باشد. همچنین مقاله‌ای در خصوص کتاب‌شناسی این شاعر توسط سید آرمان حسینی آبیاریکی تدوین شده است که مقالات و کتبی را که مرتبط با کمال خجندی هستند، در بردارد.

بحث و بررسی

تمثیل و تجلی آن در غزلیات کمال خجندی

در فرهنگ اصطلاحات ادبی تمثیل: «در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی به عنوان مثال بیان کردن و داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و دربرگیرنده مطلبی حکیمانه است، بیارایند این صفت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود». (داد، ۱۳۸۳: در زیر واژه تمثیل) در تمثیل این توانایی وجود دارد که

می‌تواند موضوعی بسیار دشوار را قابل فهم و نزدیک به اندیشه عموم مردم کند. برخی از آثار ادبی و اساطیری جهان، تمثیلی هستند یا بر پایه تمثیل بنیاد شده‌اند.

تمثیل و اسلوب معادله در «مثنوی» مولوی چشمگیر است. بسیاری از داستان‌های مثنوی تمثیلی هستند و یا قسمتی از مثل در آن‌ها به کاررفته است. شفیع کدکنی در کتاب (صور خیال) خود می‌گوید: «تمثیل در معنای دقیق آن - که محور خصایص سبک هندی است - می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموع آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند، معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت، دو مصراع وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم. همچنین کاربرد مثل را - که ارسال‌المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند، از حوزه تعریف خارج کنیم». (شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۴)

در واقع تمثیل، تشبیه معقولی به محسوس مرکب است و با تشبیه تمثیلی و ارسال‌المثل معمولاً یکسان و برابر قلمداد می‌شود. چنان‌که در کتاب (بیان) شمیسا هم آمده است که: «معمولاً تشبیه تمثیلی، تمثیل و ارسال‌المثل را به یک نحو تلقی می‌کنند، چنان‌که می‌گویند اساس سبک هندی بر تمثیل است.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

طالبان فیض افتاده هستند و تکبر نمی‌کنند (معقول) زیرا در آن صورت، مثل ایشان مثل زمین بلندی خواهد بود که از آب بهره‌ای نمی‌برد». (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

جلال الدین همایی نیز در بحث ارسال مثل یا تمثیل این‌گونه بیان می‌کند که: «تمثیل اینجا از مصطلحات اهل ادب است؛ در منطق نیز اصطلاح تمثیل داریم که آن را قیاس فقهی و اصولی نیز می‌گویند. تمثیل منطقی آن است که ما بین دو چیز به حسب ظاهر مشابهتی وجود داشته باشد و بدان سبب، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند؛ یعنی حکم یکی را بر دیگری مرتب سازند.» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۹۹) به عبارتی دیگر در تمثیل شاعر نخست مطلبی را از هر باب

و در هر موضوع که بخواهد دعوی می‌کند و سپس مثالی می‌آورد که از بس بداهت در معنی دارد می‌تواند مانند دلیلی، دعوی او را ثابت و میرهن نماید، یا علت آن را آشکار سازد و یا به‌عنوان نظیر و عدیل آن دعوی تلقی شود.» (صفا، ۱۳۷۱: ۵۳۹)

برخی از متون ادبی مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و به ویژه بسیاری از آثار عرفانی قدما آکنده از داستان‌های تمثیلی است؛ چنانکه داستان‌های منطق‌الطیر یا مقامات الطیور سروده شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، نه فقط با عنوان حکایت که غالباً با عنوان الحکایه و التمثیل نوشته شده است. (برای نمونه رجوع کنید به منطق‌الطیر، ۱۳۴۸، صص ۲۲، ۲۹). لازم به یادآوری است که نباید تشبیه تمثیل را با تشبیه مرکب یکی دانست. در واقع بین آن‌ها نسبت عموم و خصوص است، یعنی هر تشبیه تمثیلی مرکب هست، اما هر تشبیه مرکبی تمثیل نیست؛ و اما تشبیه تمثیل: «تشبیهی است که وجه شبه آن از مجموع یا از امور متعدد انتزاع شده است.» (جرجانی، ۱۹۵۴: ۲۲۰)

در باب خود تمثیل نیز کمال خجندی تمثیلاتی را مطابق آنچه که حافظ شیرازی در دیوان غزلیاتشان آورده، به کار برده که با اندک تغییری رنگ و بویی نو و دلنشین به آن داده است. در بیشتر غزل‌های حافظ مثل یا تمثیل‌هایی را می‌بینیم که با گذشت قرن‌ها هنوز به قوت خود باقی است و مردم در صحبت‌ها و در نوشته‌هایشان از آنها استفاده می‌کنند:

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
(حافظ، ۱۳۷۶، غزل ۷۶، ص ۵۰)

یا ضرب المثل‌های کمال خجندی که امروزه نیز در زبان عامیانه به کار می‌روند:
تا خشک و تر نسوزد منشین به دل فروزان پروانه سوخت آن‌گه با شمع شد مجالس
(کمال خجندی، ۱۳۷۲، غزل ۶۱۷، ب ۴)
بی لب‌ت گر شد لباب ساغر اشکم رواست اولین چیزی که رفت اندر سر می‌آبروست
(همان، غزل ۲۶۰، ب ۶)

که در مصرع دوم مثل آورده شده جنبه تربیتی دارد.

کجا درست کنند اهل زهد تخته عشق که مشکل است به میمون دروگری آموخت
(همان، غزل ۱۱۸ ب ۴)

مصرع دوم تمثیلی است که به منظور سرزنش و تحقیر زاهدان روزگار شاعر و با بیانی
حسی - تجربی آورده شده است.

عاشق دیدار را دیدار آرد در خروش عندلیب از شوق گل فریاد و زاری می کند
(همان، غزل ۳۴۲ ب ۴)

در این بیت هم اگر بین دو مصرع (همان گونه که) را بیاوریم درک تمثیل بهتر می شود. و
تمثیل روشن تر و بدیع دیگری که به وضوح در بردارنده نقد اجتماعی است:

از سر کوی تو هرگز نشود دور کمال تا در مرگ ز در یوزه گدا بس نکند
(همان، غزل ۲۹۵ ب ۷)

و اما ارسال المثل گونه ای از تمثیل است و به بیان بهتر، «آن است که عبارت نظم یا نثر را به
جمله ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند و این صنعت همه جا
موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می شود.» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۲۹)

صاحب نظرانی همچون شفیعی کدکنی تمثیل را برابر با اسلوب معادله می دانند. شفیعی
کدکنی در کتاب (شاعر آینه ها) می گوید: «منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص
نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می شود مصداق اسلوب معادله نیست بلکه
اسلوب معادله آن است که دو مصرع یک بیت کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشد.» (شفیعی،
۱۳۸۵: ۲۱۶) کمال ابیات بسیاری برای بیان مقصود یا توصیف حالی و یا اثبات امری از تمثیل
به اشکال مختلف بهره می جوید. در دیوان غزلیات کمال به ابیاتی برمی خوریم که اسلوب
معادله و تمثیل و هم ارسال المثل را شامل می شوند و این مسئله زیبایی غزل را چندین برابر
می کند، مانند:

وصف روی تو کمال آر نکند نقصان نیست نبود حاجت مشاطه رخ زیبا را
(کمال خجندی، ۱۳۷۲، غزل ۳۹ ب ۶)
به ملامت نشد از لوح دل آن نقطه خال که سیاهی نتوان شست به آب از زنگی
(همان، غزل ۱۰۵۷ ب ۲)

قالب شعر در سبک هندی، «تک بیت» است. منتهی این ابیات وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، قالب غزل می‌سازند. «شاعر در این راستا می‌بایست مصرع اول را با مضمونی تازه بیان کند تا مطلب او جدید باشد. این امر باعث می‌شد که روز به روز امکان شاعران برای ایجاد روابط تازه محدودتر شود و آنان به سراغ ربط دادن امور دورتر بروند و کم‌کم در ورطه تعقید و اغراق افتند و ابهام در شعر به وجود آید. به این جهت است که می‌گویند در سبک هندی ابهام وجود دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۸۶)

همان گونه که گفتیم قالب مسلط شعری سبک هندی، غزل است؛ غزلی که که شاید به چهل بیت هم برسد. زیرا شاعر تک بیتی می‌سازد و آن را در غزلی که مناسب باشد قرار می‌دهد لذا کم و زیاد کردن ابیات غزل آسیبی به شعر نمی‌زند و تکرار قافیه در آن امری طبیعی است. شاعر در این سبک تک‌بیت گوست و قالب حقیقی مفردات است که شاعر ابیات را به وسیله قافیه و ردیف به هم گره می‌زند و این قافیه اگر تکرار هم شود اشکالی ایجاد نمی‌کند. در شعر این دوره توجه به ردیف‌های دراز و خوش آهنگ ابتکاری رایج است؛ تک بیت‌ها جنبه ارسال المثلی دارند و تمثیل مهم‌ترین عنصر ادبی این دوره است. «به سبب جنبه ارسال المثلی، بیت دهان به دهان می‌گردد و اسم شاعر فراموش می‌شود به طوری که می‌توان گفت معروف بودن بیت و مجهول بودن اسم شاعر یکی از مختصات شعری سبک هندی است. (همان، ۱۳۷۵: ۳۰۰) کمال خجندی نیز که دنباله‌رو این سبک است در غزلیاتش تک بیتی را که سخن اصلی اوست لحاظ کرده و با آراستن ابیاتش به تمثیل آن را برای درک بهتر محتوا و مضمونش، سلیس‌تر و راحت‌تر کرده است.

غزل از مهم‌ترین قالب‌های شعر سبک هندی است. جوهر اصلی غزل در این دوره عشق

است که برخلاف اینکه در دورهٔ قبلی (سبک عراقی) عشق با نوعی لابلایگری و رندی و فساد و بی بند و باری همراه با مبالغات مربوط به سوز و گداز عاشقانه همراه بود، در این سبک، این واقع گرایی در عشق به تدریج در پرده‌ای از خیال پردازی و با نوعی پیچیدگی و ابهام که محتاج فکر و دقت فراوان است، قرار گرفت. «شعر سبک هندی بیش‌تر معناگر است و شاعران کم‌تر به فرم و صورت توجه دارند». (آنوشه، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

ردیف‌های خوش‌آهنگ از ظرافت‌های خاص سبک هندی است و تکرار قافیه حتی چند بار در یک غزل رایج است. غالب آرایه‌های ادبی در شعر این دوره تشبیه و کنایه و استعاره یا تلمیح و همچنین صنعت اسلوب معادله و تمثیل برای ایضاح بهتر مطلب مورد نظر شاعر و همچنین عامه پسند بودن سخن شاعر استفاده می‌شده است.

اسلوب معادله و بازتاب آن در غزلیات کمال خجندی

«اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است؛ تمام مواردی که به‌عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند.» (همان: ۶۳) به بیانی دیگر نسبت اسلوب معادله با تمثیل همچون نسبت تشبیه مؤکد یا تشبیه بالکنایه یا محذوف‌الادات با تشبیه مرسل یا صریح است اگر ادات ذکر نشود در کلام.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۶)

شاعر مطلبی را که غالباً یک مفهوم عقلی و از نوع خبری است، بیان می‌کند و برای اثبات ادعای خود دلیلی می‌آورد. می‌توان گفت بین دو مصرع این بیت معادله‌ای برقرار است. مصرع اول برابر با مصرع دوم است، یعنی بین آن‌ها می‌توان علامت تساوی (=) گذاشت؛ دو مصرع بیت از نظر نحوی کاملاً مستقل هستند و از نظر معنایی برابر باهم.

اسلوب معادله از نظر فنی شبیه تمثیل است. در تمثیل و اسلوب معادله شرط نیست که مصرع دوم، یا کلاً مصرعی که به عنوان مثال آورده می‌شود، مثل باشد؛ بلکه معمولاً مصرع اول یک مسئله عقلی و اخلاقی را مطرح می‌کند و مصرع بعد، مثالی حسی و قابل فهم‌تر است.

به‌عنوان نمونه:

هر که را بر خاک بنشانی به خاکت می‌کشد
شمع آخر تکیه بر خاکستر پروانه کرد
(صائب، ۱۳۷۳، ۳۵۳)

بنیاد اسلوب معادله بر تشبیه استوار است؛ به عبارتی دیگر، معادل تشبیه است، مانند نمونه
زیر در شعر استاد سخن سعدی:

سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات
غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را
(سعدی، ۱۳۸۵، ۱۰)

سعدی = غرقه در نیل

سرزنش غیر = باران

اگر در آغاز مصراع دوم، یکی از حروف ربط وابسته‌ساز (که، چون، زیرا، تا) بیاید، به
گونه‌ای که معنا و مفهوم مصراع اول را به مصراع دوم وابسته سازد، اسلوب معادله نیست. مانند
نمونه‌های زیر که اسلوب معادله نیستند:

زاهد از کوچی رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند
(حافظ، ۱۳۷۶، ۱۸۲، غزل ۱۲۳)

اما اگر در آغاز مصراع دوم، یکی از حروف ربط بیاید ولی مفهوم مصراع اول را به مصراع
دوم وابسته نکند می‌تواند اسلوب معادله باشد:

دل ز قید جسم چون آزاد گردد و اشود چون حباب از خود کند قالب تهی، دریا شود
(صائب، ۱۳۷۳، ۲۸۸)

در تشخیص اسلوب معادله موارد زیر ملحوظ است:

۱. می‌توان برای هر یک از عناصر معنایی مصراع اول در مصراع دوم معادل و مشابهی قائل
شد.

۲. می‌توان دو مصراع را جا به جا کرد. به عبارتی هر مصرع نمونه و تأکید دیگری است.
۳. بین دو مصراع، پیوندهای وابسته ساز مثل: که، چون، زیرا و ... به کار نمی‌رود.
۴. نباید مصراع اول با علامت سؤال (؟) همراه باشد.
۵. هریک از دو موضوع در دو مصراع یک جمله‌ی مستقل‌اند.
۶. می‌توان بین دو مصراع واژه‌ی «همان گونه که» به کار برد.

کمال خجندی برای بهتر نشان دادن چهره زاهد در روزگارش، به روباه تشبیه کرده که در عین حيله گری و مکر، تحمل مصاحبت و رویارویی با شیران روزگار (عارفان و صوفیان) را ندارد. وی با مدعیان دروغین زهد و ریا، سری آشتی ناپذیر دارد و آنها را آماج سرزنش‌های خود قرار می‌دهد. کمال این بی‌خبران را محروم از درک رموز الهی می‌داند و چه قیاس ظریف و تشبیه بجایی برای بیان اوضاع اجتماعی زمانه شاعر. او به مدد تشبیه مضمر، تشبیه مرکب به مرکب، تشبیه تمثیل و اسلوب معادله کلام خود را مزین ساخته است:

جوید از صحبت ما زاهد پر حيله گریز طاقت پنجه شیران نبود روبه را

(کمال خجندی، ۱۳۷۲، غزل ۳۸ ب ۶)

تنوع به‌کارگیری مضامین محسوس و عقلی در ابیات کمال بسیار است به‌گونه‌ای که اغلب اوقات در مصرع اول مضمون عقلی و در مصرع دوم مضمون حسی برای ایضاح بیشتر بیان می‌کند و به ندرت جای این دو تغییر می‌کند. البته برای تمییز درست ابیات دارای اسلوب معادله از ابیاتی که در آنها فقط اطناب آمده و یا جزء تشبیهات مرکب به مرکب‌اند نیاز به قدری تأمل و ظرافت دارد.

به عنوان مثال در بیت زیر نمونه‌ای از تشبیه مرکب به مرکب آمده:

شوق رخ و لب تو ز دل‌خون چکاند خون از آتش و نمک کند این گریه‌ها کباب

(همان، غزل ۵۱ ب ۵)

کنون که جور فراق از تو بر کمال آمد ز دست دیده فتادم چو کاسه بر آب

(همان، غزل ۵۴ ب ۹)

و نیز بیت دیگری که نه تشبیه مرکب است و نه اسلوب معادله و فقط کمال سخنش را بسط داده است:

مُبر آن زلف که یادش شب ما کرد دراز عاشقان دوست ندارند شب کوتاه را
(همان، غزل ۳۸ ب ۷)

و اما ابیات حاوی تمثیل و اسلوب معادله در دیوان کمال خجندی بر اساس مضامین:

۱- در تنفر از زهد آکنده از تزویر

روی زاهد نکند آرزو این چشم ترم میل خشکی نکند مردم دریایی را
(همان، غزل ۴۶ ب ۶)

جوید از صحبت ما زاهد پر حيله گریز طاقت پنجه شیران نبود روبه را
(همان، غزل ۳۸ ب ۶)

رشکم از زاهد نمی‌آید که گه گه بیندت طبع ناموزون چو میل شکل موزون کم کند
(همان، غزل ۴۰۶ ب ۶)

پیش ناهلان چه حاصل ذکر پردازی کمال دانه گوهر چه ریزی مرغ ارزن خواه را
(همان، غزل ۴۳ ب ۶)

۲- عشق و مستی

سهل است اگر خال لب سوزد به داغ غم دل از بهر حلوا می‌توان بردن جفای دود را
(همان، غزل ۴۵ ب ۳)

از خال و عارض تو فتادم به بند زلف مرغی که شد به دام سبب آب و دانه بود
(همان، غزل ۴۱۸ ب ۴)

خون‌دل‌ها خوش نیاید خوردنش بی ناله ما دلبر نازک طبیعت باده بی مطرب ننوشد
(همان، غزل ۴۵۸ ب ۵)

- لبش جان عاشق هوس می کند
شکر آرزوی مگس می کند
- مگریز کمال از سر زلفش که در این دام
(همان، غزل ۴۹۸ ب ۱)
- مخمور عشق را به جز آن لب علاج نیست
مرغی که درافتاد پریدن نگذارند
- کمال از لطف طبع آمد اسیر عشق مهرویان
(همان، غزل ۵۰۵ ب ۷)
- لب و دندان چون اوایی به کام چون منی اولی
دردسر خمار میناب می برد
- مگس گر فکر این کردی، نکردی با شکر بازی
(همان، غزل ۵۰۴ ب ۳)
- به آن لب هر که بازد عشق از کشتن نیندیشد
که کس شیرین تر از طوطی شکر خواری نمی داند
- آن لب خندان چو بیند در حدیث آید کمال
(همان، غزل ۵۲۸ ب ۲)
- بلیب بلبل کز خوش آوازی گرفتار قفس باشد
چو بلبلی که کس شیرین تر از طوطی شکر خواری نمی داند
- بلیب خاموش چون گل بشکفد گویا شود
(همان، غزل ۵۳۰ ب ۶)
- کمال از سینه مگسل مهر آن سرو
مگس گر فکر این کردی، نکردی با شکر بازی
- نزیبید صدر بی بالانشینی
(همان، غزل ۵۲۳ ب ۶)
- خاکی که نعلین تو سود از دیده دارم دوست تر
آن لب خندان چو بیند در حدیث آید کمال
- از مایه آری دوست تر دارند مردم سود را
(همان، غزل ۱۰۶۱ ب ۵)
- از مایه آری دوست تر دارند مردم سود را
(همان، غزل ۴۸۹ ب ۷)

۳- فرهنگ عامیانه

کمال از سینه مگسل مهر آن سرو

نزیبید صدر بی بالانشینی

(همان، غزل ۱۰۵۸ ب ۷)

از مایه آری دوست تر دارند مردم سود را

خاکی که نعلین تو سود از دیده دارم دوست تر

(همان، غزل ۴۵ ب ۲)

زیادت می‌کنی سوز دل ما از شکرخنده نمک بر ریش اگر پاشی جراحی سوختن گیرد

(همان، غزل ۴۵۵ ب ۵)

جان ما بیش مسوزان چو برآوردی خط دود برخاست منه بر سر آتش که را

(همان، غزل ۳۸ ب ۴)

خون دید کمال آن سر کو ترک وطن کرد بلبل چو چمن دید رها کرد قفس را

(همان، غزل ۳۶ ب ۷)

وصف روی تو کمال آر نکند نقصان نیست نبود حاجت مشاطه رخ زیبا را

(همان، غزل ۳۹ ب ۶)

بی صلاهی سحری مرغ سحر بیدار است حاجت بانگ زدن نیست دل آگه را

(همان، غزل ۳۸ ب ۵)

گفتی کمال آر عاشقی پیش رخ من سوز جان جز پیش آتش سوختن بویی نباشد عود را

(همان، غزل ۴۵ ب ۷)

گر دست من بگیری گردد فلک غلامت مه چون کمال گیرد آرنش اعتباری

(همان، غزل ۱۰۶۴ ب ۹)

گرم از پا فکند خال لب سهل مگیر به مگس سهل نباشد که عقاب اندازد

(همان، غزل ۱۰۶۷ ب ۲)

آب چشمم که نشد چندان که مژگان بگرفت کس به پرویزن چگونه آب جیحون کم کند

(همان، غزل ۴۰۶ ب ۳)

بستاند رقیبم سر زلفت ز کف و رفت نو شد مثل کهنه که خر رفت و رسن برد

(همان، غزل ۳۰۳ ب ۶)

- به ملامت نشد از لوح دل آن نقطه خال که سیاهی نتوان شست به آب از زنگی
(همان، غزل ۱۰۵۷ ب ۲)
- جور هر نااهل و ناهموار بهر او می کشم بهر یک گل زحمت صد خار می باید کشید
(همان، غزل ۴۶۲ ب ۳)

۴- تلمیحات دینی - مذهبی و روایات تاریخی

- گر به من بوسی ببخشی کم نگردد آن جمال با زکاتی کی گدا از گنج قارون کم کند
(همان، غزل ۴۰۶ ب ۵)
- هر کسی در حرم وصل تو محرم نشود هر براهیم به درگاه تو ادهم نشود
(همان، غزل ۵۴۳ ب ۱)
- نورچشمی به صاحب نظری می آید پیش یعقوب ز یوسف خبری می آید
(همان، غزل ۵۳۲ ب ۱)
- دل می کنی جراحی و مرهم نمی دهی عیسی دمی و آب به آدم نمی دهی
(همان، غزل ۱۰۲۸، ب ۱)

۵- عرفان

- زان لبم می ندهد دل که نظر برگیرم چشم صوفی نشود سیر حلوا چه کند
(همان، غزل ۴۱۰ ب ۲)
- بی تو نباشد ثبات هستی ما را بلی ذره نگردد پدید تا نبود آفتاب
(همان، غزل ۵۸ ب ۶)
- قلعه دین نکنی بی مدد دلها فتح لشکرت گر نبود ملک مسلم نشود
(همان، غزل ۵۴۳ ب ۳)

در مورد غزل‌های کمال خجندی باید گفت که اکثراً آمیزه‌ای از عشق و عرفان است. در غزل او تشبیهات و تصاویر زیبا، استعاره‌های بدیع و تمثیل‌های جذابی وجود دارد و درعین‌حال زبانش ساده است و سادگی غزل سعدی را به یاد می‌آورد. سخن‌های شیرین، تعبیرهای خلاقانه، الفاظ زیبا، اعنات (واج‌آرایی)، تشبیه و استعاره‌های نادر، تجنیس، ضرب‌المثل و تعبیرهای عامیانه مردمی را چنان ماهرانه به کار می‌برد که شعر او را درنهایت نمکین و خوش‌آهنگ می‌گرداند. (افصح زاده، ۱۳۷۵: ۱۳۱)

در آنچه که به تفصیل توضیح دادیم به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که همه ابیات دارای اسلوب معادله، تمثیل هستند ولی عکس آن درست نیست. چرا که در تمثیل غالباً مصرع دوم در یک بیت می‌تواند ادامه دهنده سخن شاعر در مصرع اول باشد. حال آنکه در اسلوب معادله سخن شاعر در مصرع اول تمام شده و برای توضیح مکفی و روشن‌تر و همچنین خلاصه، مصرع دوم را معادل مصرع اول می‌آورد.

به عنوان مثال در بیت:

گر لب بوسم ز بوسم چاره نیست کافتتاح ملح از بسم الله است
(کمال خجندی، ۱۳۷۲، غزل ۱۱۴ ب ۲)

در این نمونه ضمن آوردن مثال، سخن شاعر با مصرع دوم تکمیل می‌شود و معادله تساوی بین آنها برقرار نیست. کمال خجندی همین مثال سائر را در مقام ستایش معشوق چنین می‌آورد:

بر لعل لب، جان ز سر شوق فشاندن سهل است ولی زیره به کرمان نتوان بُرد
(همان، غزل ۳۷۷ ب ۴)

کمال به اقتضای وزن شعر خود، در ساختار نحوی یا حتی جایگزینی واژگان امثال سائر، دستکاری و تصرف می‌کند. گرچه این تصرف بسی محدود است تا جائیکه زیبایی کلام را خدشه دار نمی‌کند. برای مثال، شعر معروف سعدی: «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز»، مثل

سائر است اما حافظ آن را با مختصری تصرف این گونه آورده است:

مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی
 که گفته‌اند نکویی کن و در آب انداز
 (حافظ، ۱۳۷۶، غزل ۲۶۳، ص ۱۷۸)

کمال خجندی نیز همین مثل سائر را چنین آورده است:

چشمم آر خاک درت جوید، فکن در دامنش
 مردمان گویند نکویی کن و افکن در آب
 (کمال خجندی، ۱۳۷۲، غزل ۶۲ ب ۵)

نتیجه

کمال با درک درست از ایجاز، مصراع‌های محسوس را در قالب تمثیل و اسلوب معادله به کار گرفته تا نشانه‌های شعری‌اش روشن و آشکار باشد و در این حال تجربیاتش را به صورت مختصر و مفید در قالب تک بیت‌ها، به گوش مخاطبش برساند. در غزل کمال خجندی علاوه بر استمداد از تمثیل و اسلوب معادله، تنوع مضامین را نیز ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از آنها بار عشق و عرفان را بر دوش می‌کشند و یا از فرهنگ عامیانه و تجربیات اجتماعی وی نشأت گرفته‌اند. البته برخی نیز تحت تأثیر روایات تاریخی و مذهبی و گاه داستان‌های ایرانی است. بسیاری از مفاهیم غنائی و مضامین عاشقانه با همین تمثیلات و اسلوب معادله‌ها مزین می‌گردد که از دیدگاه او نه تنها سبب ساده‌تر شدن مفاهیم برای درک مخاطب می‌شود، بلکه بهترین شیوه تأثیرگذاری نیز قلمداد می‌گردد. هدف کمال با به‌کارگیری دو شگرد تمثیل و اسلوب معادله، بسط و تبیین رابطه ذهنی‌ای بوده که اغلب بین دو مصرع شعری خود آورده است. علاوه بر این به کارگیری این دو فن در غزلیات کمال نه تنها ایجاد ملال و خستگی نکرده است بلکه ذهن خواننده با آرامش بیشتری مقصود او را درک و صاحب تلذذ هنری نیز می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ۱- افصح‌زاده، اعلاخان (۱۳۷۵) کمال خجندی استاد غزل، دوشنبه: دفتر نشر فرهنگ نیاکان.
- ۲- انوشه، حسن. (۱۳۸۱) فرهنگ‌نامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۵۴ م)، اسرار البلاغه، تحقیق هلموت ریتز، استانبول: بی‌نا.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶)، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- ۵- داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چ دوم.
- ۶- سعدی، ابو محمد مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵) غزلیات سعدی، بر اساس نسخه میرزا محمد علی فروغی، تهران: ارمغان.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه. چ هشتم.
- ۸- ----- (۱۳۸۵)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه. چ هفتم.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) بیان، تهران: فردوس. چ هفتم.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی در شعر، تهران: فردوس، چ دوم.
- ۱۱- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۴)، کلیات، تصحیح امیری فیروزکوهی، تهران: خیام.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۳- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۴۸) منطق‌الطیر، مقامات‌الطیور، تهران: صادق گوهرین.
- ۱۴- کمال خجندی، (۱۳۷۲) تصحیح و مقابله: احمد کرمی، سلسله نشریات ما.
- ۱۵- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما. چ سیزدهم.